

توضیح:

سند بسیار ارزنده و ساکنون مستشرقانند که مشاهده می کنند، متوسط استاد ابراهیم فخرایی برای ارائه در اختیار کیهان فرهنگی قرار گرفته است. یا تشکر از ایشان، نخست توضیحاتی را که در مورد موقع و شرایط نوشتن آن اظهار کرده اند: می آوریم.

استاد فخرایی: این بیانیه به تقریر و امضای میرزا کوچک خان وبه خط من است که در آن زمان مستشی و محرر مخصوص آن مرحوم بودم و گمان می کنم بعد از این دیگر بیانیه ای از سوی میرزا منتشر نشد. این بیانیه در آن روزهای پایانی و بحرانی بعد از آن هسمة مساجراها نوشته شده است.

طرز تقریر هم نشان می دهد که خیلی خودمانی و صمیمی و ساده و حرفهای دل آن مرحوم است.

این سند اگر چه یک بیانیه است ولی تمام امیال و اغراض و همچنین طرز آمدن کمونیستها و مطالب بسیار دیگر را به روشنی توضیح داده و ثبت کرده است و در مورد وقایع نهضت جنگل سند بسیار ارزنده ای است.

آخرین بیانیه سیاسی نظامی میرزا کوچک خان

هو الحق

خطاب به برادران مجاهدین.

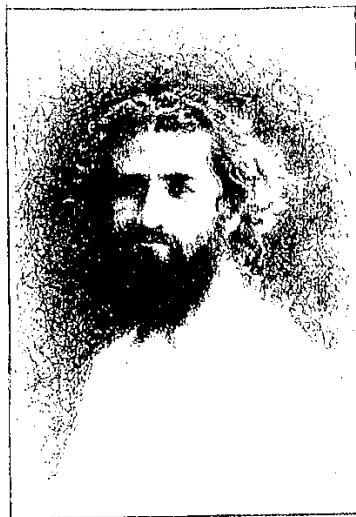
شش سال است هر یک از آن برادران غیور متعاقب یکدیگر زحمت اقامت جنگل و مجاهدت در راه ترقی ایران و ایرانی را اختیار کرده با من در طریق سعادت وطن همقدم شدید.

در این مدت صد مسائلی را که خودتان بهتر می دانید تحمل کردیم، با قشون امپراطوری روس، با قوای استبدادی دولت ایران، با اردوی انگلیس، با منافقین داخلی جنگ نمودیم. انواع سوارتها، گرسنگیها، پرهنگیها، در به دریا دیده ایم، به این امید که روزی موفق شویم ایران را از وجود خائنین و مستبدین تصفیه کرده قشون بیگانه را خارج نمائیم. پایه های عدالت را محکم کنیم. با این حال امرار حیات می کردیم تا چندی قبل قشون سویت روسیه، انزلی را بمبارده کرده تسخیر نمودند، قشون انگلیس به رشت عقب نشست. نمایندگان بلشویک مرا به انزلی خواستند، رفتم با آنها ملاقات و مذاکرات کردم، قرار شد با ما به دو چیز مساعدت کنند، یکی اینکه به ما اسلحه بدهند، قیمت بگیرند، آنها اسلحه دادن را قبول کردند ولی قیمت نخواستند.

دیگر اینکه نفرت هر قدر لازم داشتیم و تعیین کردیم روانه کنند. خودسر نفرت نیاورند و به

امورات داخلی مملکت ما مداخله نکنند. همه را قبول کردند ما هم بعد از این فرار داد، آنها را با احترام پذیرفتیم. پس از ورود ایشان به رشت چند نفر اشخاص مجهول به اسم ایرانی وبه عنوان فرقه عدالت بدو در انزلی و بعد در رشت آمدند که زمام امور را مملکتی را در دست بگیرند، از اینکه مردمانی بودند از عادات ایرانی و بی اطلاع و دارای مذاق افراطی و دخالتشان موجب ضرر بود، با ابراهیم صمیمیه ایشان را متقاعد کردم، چند روزی گذشت، همین عده به اسم کمونیست با تحریک ابوکف که یک نفر نماینده ریاست طلبی است، بنای فساد و خودسری گذاشته، شروع به مداخله در امور و ادارات کردند. هس روز حکومات نموده تقاضای غیر مشروع کرده، اشکال تراشیهایی مختلف نموده، قشون و نشریات بی اجازه و اطلاع حکومت جمهوری وارد کرده و دو نفر از رفقای نااهل ما را که شماها بخوبی از حال آنها مسبقاً به طمع ریاست با خود همراه کردند. حواس و اوقات ما و حکومت جمهوری را صرف مفسده و فتنه انگیزی خودشان کردند. هر قدر نصیحت نمودیم و سختی موقع را به ایشان نشان دادیم، مخاطرات نفاق را گفتیم، متنبه نشدند.

در وقتی که نفرت و مجاهدین و زلدارهای ملی به ریاست معین الرعايا و کتلی فتحعلی خان به اتفاق قشون بلشویک در سنجل و رودبار با انگلیسها مشغول جنگ بودند و یک قسمت از مجاهدین در طالش مقابل ضلع السطرنه توقف داشتند و عده ای در پسپهان مشغول به عملیات بودند کمونیستها با دستور ابوکف مداخله عده به اسم فرستادن «فرونت» بی اطلاع ماها به رشت وارد کردند. به سردستگی آن دو نفر رفیق متعلق در رشت و انزلی ریخته شلیک کردند، دوایر را تسخیر کردند، خسرواستند اسیر و رؤسای دوایر جمهوری را دستگیر کنند، من که مسبقاً قضا با بودم دیدم در رشت بنام باید جنگ کنم و جنگ هم دشمن را قوت داده باعث خرابی است. ناچار آمدم فومن. رؤسای دوایر جمهوری و مجاهدین هم شهر را تخلیه کرده آمدند. آن وقت کمونیستهای خودسر با عده مکتبی در پسپهان به مجاهدین هجوم نمود شلیک کردند. چند نفر را کشتند. مجاهدین ناچار به مدافعه حاضر شدند. من ملتفت شده با تلفن آنها را فرمان عقب نشینی دادم. آنها نیز به سمت فومن آمدند و مخالفین به این مقدار قناعت نکرده به تعاقب ماها و مجاهدین به فومن و لولمان و صومعه سرا آمده ما هم برای اینکه به آنها نزدیک نباشیم که شاید مصادف شود آمدیم در کوهپایه های جنگل منزوی شدیم. آنها بعد از دخالت در دوایر رشت و انزلی به غارت خانه ها و اموال مردم مشغول شده با چوب و شکنجه و حبس از مردم شروع به گرفتن پول نموده، اداره اوراق را که به آنها آذوقه می داد با سایر دوایر چاپیده، مسعین السرا، حساح شیخ محمد حسن و فتحعلی خان و جمعی دیگر از کارکنان و مجاهدین را گرفته در جاسای کثیف حبس کردند. اجزای اداری اوراق را به اسم اسیر در شهر گردش دادند. با بیان نامه ها و نقلیه ها در معامات آنها مشغول شدند. حالیکه جاسوسان انگلیس در میان آنها مشغول کارند و حرکات آنها دشمن را قوت می دهد. بعد خودشان رؤسای دوایر معین کردند. جمعی از خودشان را با آن دو نفر رفیق متعلق ما صمیمیه کرده و آن دو نفر را مقلوب اکثریت خود نمودند.



ابراهیم فخرایی

سندی منتشر نشده

از

سردار جنگل

۹

کشیان



اهالی را به وحشت انداختند. طوری که سباز و
 دیگران تعجب نداشتند. هر شب به خانههای مردم
 بیچاره میرفتند. اهلشان را غارت می کردند. آن
 ها غارتها را به یک کوه برداشته و میسوزاند.
 علاوه بر ۳ میلیون تومان مال ایرانی را بر سرزد،
 مکرر قبول شرفی دادند و رد میکنند. لکسوز در
 گیلان و سایر جاهای ایران هم میخواستند
 به منظور معامله کنند. این مستعمران از وضعیت
 بد مردم به یک برای اطلاع شما نوشتم. اینک به
 شرح حالات آنها بختصار میپردازم.

آب و گداز و دونه از این دام خیالان او کتمه می خواهند
باین دسایس داشت این چند نفر را و آنهاهی صوری
دونه رفیق متعلق ما زمام امورات ایمان را
مستولان تقابل دوست بگیرند، کمونیستهای
معلی خودسر را سبب سببیت نمود و به قدر
باین دکان سویت روسته از حرکات آنها جلوگیری
نمودند، فیه شنب بلکه به دسایس خودش یکی
و طوطی از آنها را متهم نمود، برای آنها کشف قضایا
نمودند و آنها را حاکم آنها معرفی شدند و فضیلت
ملکیت را با وجود این حوادث می نویسند، و
از اختلافات داخلی او را بعدست این هفترت
می بینند، اما خارج از گیلان، انگلیسیها ما
و دشمن و دشمنان با کمر بستند.

مقدرات ایران در عهدۀ ایرانی باشد، چنانکه تین و تو و تسکی و سوراوین و تسایند گان صحیح العمل سویت روسیه به حق تعقیده سورا داشته و دارند، کوهپستیا حق دخالت ندارند، تسایند و تساینگ آزاد است ولی به سطوریکه مختلاف انقسامات اجتماعی باشد، با انگلیسها چوارپیمه برای اینکه در ایران آمدند (و) دخالت در اسورات ها کردند، هر چه گفتیم فریفتند، با دولت ایران چوارپیمه برای اینکه غلام می کنند و به جان و مال مردم تسعی و تجاوز می کنند، با انگلیسها به دوستی است و دخالت در امور داخلی ها کردند، قتل و غسارات و تسعی نمودن آنها هم مثل انگلیسها به دوست ایران و مستبدین عمر خواهند داشت، مگر چون آنها به اسم دوستی، غرض بر این است که شوکران شود، بفرهی اینکه این عهد ایرانی باشد با یو اتلانی به اوضاع وطن با این اخلاق و صفات ایرانی با این مسلک و عقیده حاضر در مقابل کشور با ایرانی می توانند خاتم سیاسی باشند در این صورت تکلیف شاهها چیست؟ باید باشند فریب بخورند در تحت لوی کلمۀ اتحاد و اتفاق همه چیز شود آن را در خود سری و افراط این آقایان خود کنید هر که داخله در عهدی شما کرد اینها دشمن بدانند، هر که بی طمع و وسعیه باشد شما مساعدت در آنها را دوست فروش کنید، آنها بی تخم نفاق بکشند با جامعه ملت خود اخراج کنید و این نکته را به خاطر های خود بسپارید که به حیوالت سویت روسیه و نمایندگی خود در سترکار آنها به بی حرکت و هزل گیهای آبی کف و این چند نفر را می بینند.

زنده باد جمهوری ایران سرده باد انگلیسی
وختانین پست باد مخالفین، کوچهک جنگلی

کیهان فرهنگی ۲۱

به نقل از: "کرمان فرهنگی"، سال دوم، شماره 9، آذر 1364، صص 20 و 21.